تاگور و اشعارش

بقلم

پروفسور همایون کبیر

وزیر تحقیقات علمی وامور فرهنگی هند

ترجمه

مسعود برزین

نقل از: مجله هند نو

نشریه ماهانه اداره اطلاعات سفارت کبرای هند ــ تهران

ل

رابیندرانات تاگور یکی از شخصیت‌های برجسته عالم ادب است که برای همیشه حائز چنین مقامی خواهد بود. از نظر کمیت آثار کمتر نویسنده‌ئی است که توان برابری با وی را داشته باشد چه، علاوه از یکهزار شعر و بیش از دوهزار سرود و همچنین تعداد زیادی داستانهای کوتاه و نوول و نمایشنامه و رساله در باره مذهب و فرهنگ و سیاست و ادب از او بجای مانده است. بعبارت کوتاه مسائلی مورد توجه وی بوده که طرف علاقه یك فرد بشر است. از نظر کیفیت باید گفت او بمقام و درجه‌ئی رسید که تاکنون عدهٔ انگشت شمار ـ آنهم از جمع عالیترین نویسندگان بلندپایه ـ بچنین قله‌ئی قدم گذارده‌اند. انسان بهنگامی که تنوع و کیفیت خارق‌العاده آثار وی را بخاطر میآورد بخود میگوید ادعای طرفداران تاگور بی دلیل نیست که وی را بزرگترین شخصیت ادبی میپندارند (۱)

نمیتوان گفت که ایجاد نبوغ در هر فردی امکان پذیر باشد، زیرا نبوغ طبیعت یك فرد غیر عادی است. در عین حال وظیفه یك نابغه است که احساسات و آرزوها و افکاری را که در ضمیر بخود و ضمیر ناخود یك نژاد در غلیان است جامه کلام بپوشد و با بیانی ساده اظهار دارد. بدینطریق رشته‌ئی ناگسستنی بین نابغه و ملتش بوجود میآید و تجسس و اعجاب ملت را عریان بست نوی نشان میدهد. مردم با خواندن آثار نابغه درمیابند چگونه احساسات عمیق باطنی خودشان که در بیان آن عاجز بوده‌اند روشن و ساده بروی کاغذ آمده است. ازطرف دیگر، نابغه هم ازچنین رابطه

---

(۱) این مقاله بقلم پروفسور همایون کبیر استاد مسلم ادب در هند چندی قبل بصورت مقدمه‌ئی برنکوار آثار منتخب تاگور بنام « یکصد ویك شعر تاگور » برشته سرکشیده شد. کتاب بزبان بنگالی از طرف اکادمی ساهیتیا بزیور طبع درآمد. متن همین مقاله هم بزبان هندی مقدمه آن بود و آنگاه متن کامل انگلیسی برای اولین باردر شماره اول از سال دوم مجله «ادب هند» نشریه همان اکادمی بچاپ رسید

مبارزه و با اثرات پنهانی و پشت پرده‌در مغز او بشمار بود او شخصی کامل و بر خلاف بسیاری از معاصران خود مستقل و دور از هر نوع تعصبی بود که دیگران را از پیشرفت در راه ملت باز میدارد

تاگوررا باید واقعاً مردی خوشبخت دانست که میتوانست مبارزه جدید را بدون انکار یا فراموشی ارزشهای باستانی قرون وسطائی هند بپذیرد آنهائی که تحت تاثیر ژرف تمدن نوی غرب قرار گرفتند ریشه افکار خودرا در جان ملی خشکاندند وارزش خویش از دست دادند قطع ارتباط با جان و احساس ملت منبع الهامات لطف ایشان را خشک کرد و ارزش معنوی آنها را بصفر رساند همین نکته نشان میدهد که آنها چگونه باداشتن سلیقه و توان و قدرت سابقه، نتوانستند در عالم ادب هند جائی را که در خور شأن ومقامشان بودبیابند و با حفظ کنند در این دسته افراد سرچشمه عشق گرفتن الهام از افکار و قلوب نژادی خشک شده بود

یك عامل دیگر نیز در آشنائی ویکرنگی با ملت یار تاگور شد در سالهای اولیه عمر چند ماهی در قایقی در ساحل «پادما» زیست و بدین نحو بافرهنگ روستائی وفولکلور کشوردرهم آمیخت ریشه‌های کشت حیاتی‌را که درآن‌ایام دستگیروی گشت در تاریخ باستانی سرزمین هند میتوان یافت فرهنگ حس واقعیتی بمراتب بیش از زندگی شهرنشینی قرون وسطی در جان ملت نفوذ یافته‌است تاگور با حقایقی آشنا گشت که برافرادشهرنشین مجهولست بعبارت دیگرتاگور توانست باز روی این نقطه نظر نژادی فرورود و محاط برمحیط گردد تماس وی با زندگی حقیقی مردم عادی منبع قدرت خلاقه وی‌است و بوضوح میگوید چه دلیل چشمه الهام وی لایزال بود

وقتیکه زندگی و آثار تاگوررا مورد دقت و مطالعه قرارمیدهیم زنده وشاداب بودن مداوم نبوغ وی مارا متحیر میسازد او بالفطره شاعر بود ولی میدان علائق وی محدود بدنیای شاعری نبود مثلا از تنوع وتضاد در آثار ادبی‌اوسخن گفتیم دنیای‌ادب باآن‌وسعت‌وعظمتش نتوانست سیر نبوغ وی را بپایان رساند

تاگورموسیقی‌دان‌ونقاشی بلندپایه‌بود سهم‌وی در افکار مذهبی‌و فرهنگی، در ریفورم‌های‌سیاسی و اجتماعی، و همچنین در اصلاح اخلاقی نژاد و تجدید ساختمان اقتصادی کشور کم‌نبوده‌است در حقیقت موفقیت‌های تاگور در این‌زمینه‌ها چنان بزرگ و زیاداست که‌او را بعنوان یکی‌ازسازندگان و پردازندگان هند نو مشخص میسازد

بزرگترین قدرت تاگور در ادراك‌وی از وحدت جان مستتر است از این‌رو بخاطر آوردنست که‌پیش از او جدائی وفاصله‌ئی بین هنر و زندگی درك‌نمیکرد وآنرا برسمیت نمیشناخت دراواخر قرن نوزدهم گروهی در اروپا پیدا شدند که میگفتند هنررا صرفنظر از رابطه‌اش بازندگی باید فقط

واحساسی مشخص میشود زیرا صدای سرود و تشویق وی احساسات باطنی و الهامات پر ارزشی است که در افکار نژادی ملتی در جوش و خروش است. تاگور از هردو نظر یك نابغه نمونه است. بی مثال بودن وی نبوغ خود داستانی است. از طرف دیگر مستقیم ریشه وجود او در جان ملتی که در جمعش میزیست و بدان علاقمند بود جایگزین گشته و ازهر سو دویده است.

تاگور چه ازنظر زمان و چه از حیث مکانی که درآن چشم برجهان بازکرد مردی خوشبخت بود. نسیم غرب ازمرزهای هند گذشت و ابرهای تیره حیات کهنه‌را برهم زد و حالت بیداری خاصی در همگان در سراسر هند مشاهده و احساس میشد. وزش نسیم ادب غرب چنان در افکار مردم مؤثر افتاده بود که مصلحین اولیه کورکورانه بتقلید برآمدند. روزی که تاگور پا بعرصه جهان گذارد اگرچه تحسین خالی از انتقاد غرب روبافول میگذارد ولی افکار وایده هائی که تمدن جدید مغرب برای هند بسوغات آورده بود هنوز زنده و فعال بود. درعین حال مردم بارزش واقعی موروثی خود هند پی میبردند. از این رو وقت مناسبتر از آن یافت نمیشد که نابغه‌ئی ارزشهای واقعی شرق و غرب را در هم‌آمیزد و آثاری جدید و مبنی بر ابتکار ـ الهام گرفته از اخلاق و انسانیت ـ بوجود آورد.

نه فقط زمان، بلکه مکان‌هم در این امر نقشی مهم‌برعهده داشت. بخوبی میتوان گفت که‌اثر نسیم تمدن غرب‌در سرزمین بنگال عمیق‌تر از سایر نقاط هندبود. شهر کلکته نمونه درهم‌آمیختگی خاوروباختر درداستان بنگال بشمار میرفت. موقعیت خانوادگی را هم که بدو عامل فوق بیفزائیم معلوم میشود زمینه برای گل کردن‌نبوغ شخصی چون تاگور تاچه‌حد آماده بوده‌است. خانواده‌وی از پیشقراولان نام قبول مبارزه جدید تمدن غرب بود. منتها خانواده‌ئی مجهز بـاسلحه فرهنگ موروثی‌هند، ومسلح بادب باستانی میهن خود.

تاگور بعنوان یك برهمن بسادگی و بالطبع سنن هندباستان را درك کرده وشدیداً تحت‌تأثیر نه‌فقط ادبیات هندبلکه ایده‌آل‌های مذهبی وفرهنگی آن که‌درادب سانسکریت‌میدرخشید‌قرار گرفت. وچون از طبقه ملاك بود وبا روش حیات قرون وسطی‌هند آشنا، لذامیبایست بدون چون وچرا فرهنگ مرکب دربارهای مغولی راپذیرد. تاگور از این دوجهت‌با سایر ملاکان‌ویا باصطلاح‌هندی باسایر «زمیندار»های هند تفاوتی نداشت. ولی‌بر خلاف‌شاید اکثریت قریب باتفاق آنها نسبت بجریانات‌نوین دنیای جدید ادراك نوعی حساسیت میکرد. خانواده وی که از سنن باستانی و قرون وسطائی‌هند ارثی‌برده بود درعین حال پیشقدم فرهنگ و روش حیات جدیددنیای غرب شد. چنین سابقهٔ خانوادگی برای تاگورمؤیدموروثی غنی وی از ادب‌و تمدن وفرهنگ هند و فقدان هر نوع

صدای پایان‌ناپذیر و یکنواخت باران درساعات طولانی شب ـ وصدها تصویر روشن دیگراز مناظر طبیعی را تاگور با اشعار سحرآمیز خود در برابر ما مجسم میسازد او غم وشادی قلبهای بشری را آنچنان با تجسم این‌منظره‌ها درهم آمیخته که انسان رفته رفته خودرا درحالتی میابد که‌طبیعت‌و انسان را دریك روح جداناپذیر میبیند

تاگور سایر فصلهای سال را نیز از یاد نبرده است و پائیز و بهار نیز ودر حالات مختلف تشریح شده است نیروی رام‌نشدنی روزهای اولیه بهار ، حس‌شادی‌بخش نجات از گوزپشت‌زمستان ورنگ آمیزی ناگهانی باغ‌و بوستان در چه‌بسیار اشعار تاگور بچشم میخورد آثار وی نه‌تنها شادی وقدرت بهار را میستاید بلکه جلال وعظمت آنرا نیز بهترین‌نحو نشان میدهد برگ‌ریزان باحالت خاص اندوهگین ولی آتشین خود ، با آن آسمان‌شسته از ابر،نقش مهمی را در اشعار آن شاعر بلند پایه بازی میکند یکی از معروفترین و موفق‌ترین نمایشنامه‌های موزیکال او بر محور پائیز دور میزند ولی تاگور زمستان وتابستان را هم در نظر داشته است او در یکی از اشعار بنام‌خودتابستان را زاهد بس سختی پنداشته که با نفس‌های سنگین و موزون خود در انتظار زندگی تازه است

فقط زیبائی طبیعت نیست که‌تاگور را اینچنین دوستدارزمین ساخته ، بلکه این گروه عظیم را بعنوان آشنا به بشر دوست‌دارد وعشق وعلاقه خودرا به‌انسان درتعداد بیحدی از اشعار و سرودها برملاء ساخته است درجمع احساسات قلبی انسان کمتر احساسی‌وجود دارد که تاگور آنرا درك نکرده ومورد وصف قرارنداده باشد باری‌عشق را درمراحل مختلف شادی وغم‌آن طی کلماتی‌زنده و جاودان چون آینه صیقل داده است اندوه و دلتنگی و پریشانی صبرهای ناامید چنان بیان شده که بهنگام قرائت آن‌قلب می‌تپد ونفس بند میآید درتمام این‌اشعار آنچه حاکمست دارد احساس وجود ازلی طبیعت است‌بعنوان‌مصاحب‌و رفیق‌احساسات بشری او بخوبی میداند که جهان پر از نزاع‌ها و کشمکش‌هاست و هنوز قرنها لازمست تا رو بتکامل رود اما در عین حال معتقد بود همین نقص و اشتباه ، همین رنجها و آرزوهای زندگی حاکی جهان را در نظر انسان دو چندان عزیز میسازد

از نظر تاگور دنیا فقط صحنه‌ئی نیست که انسان برای جان راحت در آن به تقلا میپردازد ، بلکه مادرصمیمی و با محبتی‌است که ناظر برکوششهای بشراست ،تاوی بتواند مفهوم عمیق‌تری از تجربیات خویش بدست آورد تاگور زاهد نبود و باشدت خاص علیه این فکر که انسان بایدجسم خودرا ازیاد برد مبارزه میکرد درعین حال کسی‌بود که در عالم تصور و تخیل زندگی کند چه،

بخاطر هنر دنبال کرد این نظر را عده‌ئی بصورت امامزاده درآورده و گردش بسینه زدن پرداختند پیروان این نظر میگفتند شاعر و هنرمند در رده اول متفکرین قرار دارند ولی تاگور هرگز تصور هنری را که از زندگی مجزا باشد نپذیرفت او بدنبال زیبائی بود آنرا مظهر حیات میشمرد درعین حال معتقد بود که زندگی بدون انگیزه و توجهش بزیبائی دارای لطف نیست بعقیده او مذهب شاعر باید مذهب بشر یا بعبارت دیگر بشردوستی باشد

۳

تاگور یکی از غزلسرایان طراز اول جهانست پاکی احساس توام با روشنی پندار ، همراه باهماهنگی کلام که چون آهنگ موسیقی گوش را بهنگام شنیدن اشعار نوازش میدهد به تنها شعر را مدتها در خاطر انسان زنده نگاه میدارد بلکه روزها و هفته‌ها شخص را سرمست از لطف کلام درعالم خوش ولذت بخشی سیر میدهد ترکیب این احساس و پندار و موسیقی از اوائل زندگی شاعر بخودنمائی پرداخت «بیداری فواره» (۱) زمانی سروده شد که شاعر هنوز بیست بهار از زندگی را ندیده بود معذلك هنوزهم یکی از غزلیات عالی در زبان بنگالی ، یا بهتر بگویم در هر زبانی است این غزل نه فقط بخاطر تناسب کلام از نظر آهنگ موسیقی، بلکه بعلت وضوح وقدرت پندار حالب توجه است چیز دیگری که شاید از این دو بیشتر نظر را بخود جلب میکند ترکیب نثر و طبیعت بصورت یك واحد جدا نشدنی میباشد

شاید در اعصار تاریخ شاعری وجود نداشته که چون تاگور بسرزمین عشقی پاك و بی‌آلایش درخود احساس کرده باشد بسختی میتوان لحظه ولمحه‌ئی از روز یا شب ویا حالتی از فصل‌های گردان سال را یافت که تاگور آنرا همراه با حالت خاصش دراشعار خود نسروده باشد مناظر و آواز و حتی صداهای بنگال و بخصوص دورنماهای روستائی آن از دنیای پندار و تصورات قوی و زنده تاگور که بصورت ترکیب کلام در برابر ما مجسم میشود دور نمانده است

از دوران کالیداس ، شعرای هند بازیبائیهای فصل باران عیش‌ها کرده‌اند تاگور نیز حالات متغیر موسم باران را درصدها شعر و سرود نمایانده است در واقع اشعار وسرودهائی که او در باره باران برشته نظم کشیده امروزه جزئی لاینفك ازموروثی ادبی ما بشمار است انتظار مزارع شخم خورده در آخرین لحظات قبل از باریدن اشکت آسمان ـ بوی خاصی که اززمین مرطوب پس از نخستین رگبار بمشام میرسد ـ جنبش و کیف زندگی در مراتعی که علف وسبزه آن تازه سراز خاك بیرون کشیده ـ ابرهای تیره‌ئی که روشنائی صبح را می‌بلعند وسایه‌ها را بهنگام غروب سحرانگیز مینمایند

(1)Nirjharer Swapnabhanga

بنگرند یا عاشق نسبت به معشوق فقط مثالهائی از محبت اعلائی است که همان خدا باشد چنین عشقی نه فقط خود را در فداکاری مجسم نمی‌سازد بلکه در جریان حیات روزمره انسان نیز مشاهده می شود

تاگور بارها گفته است که خداوند بزرگ را باید در روابط عادی جهان‌کار روزانه انسان که مؤید جهان است یافت تردیدی نیست که درچنین مورد خاصی تاگور هم تحت تأثیر ادب ویشناوا(۱) قرار گرفته بود وهم تحت تأثیر عالم تصوف و صوفیگری ـ اشعار و سرود های وی پر از تصورات و «تم»هائی است که خواننده را بیاد تجربه های وحدآور میاندازند ، درعین حال حس حقیقت بینی نسبت بزندگی روزانه در شخص بوجود میاورد کلام و عبارات وی دارای آن چنان بیان و حقایقی است که فقط ماوراء تجارب حیات بدان میتوان دست یافت درجه اخلاق سلیمه افراد با چنان حرارتی با طبایع واحساسات متنوع هماهنگی داده شده که نظیر آنرا کمتر درادبیات ملت یا کشوری میتوان یافت

درمورد کیفیت اشعار تصوفی وی نیز باید کلامی برلب راند روزیکه «گیتانجلی»(۲) برای اولین بار بزبان انگلیسی ترجمه شد وانتشاریافت در جهان دورافتاده ازهم، وحشتهٔ ازجنگ آنروزرا بر بسیار کرد چه ، تاگور ازصلح وآرامش سخن راندهٔ وعالمیان را با پیام صلحجویانه خود بوحدت و مؤدت دعوت کرده بود تردیدی ندارد که چنین پیامی از دل برخاسته بود که بر دل نشست سادگی کلام وپندار بود که دوری وجدائی را درنظر خواننده محو کرده واو را با سایر افراد بشر یکسان وواحد مینمود خواننده امریکائی یا اروپائی در این اثر کشف تازه‌ئی احساس میکرد ولی خواننده بنگالی نه تنها چیز تازه نمیدید بلکه بخوبی احساس میکرد محبت نسبت به عموم افراد بشری آهسته وبمرور به عشق بخداوند لایزال مبدل گشته ودرآن مستهلك شده است رنجهای ژرف شخصی به تصورات و«تم» های وی نوعی ملایمت و مایه داده است تجربیات مداوم ، حقیقت انکارنشدنی را بروی آشکار ساخت که زندگی ما محصور اسراراست عجب وگیرندگی حیات بشری اشتیاق وتفاهمی نوین درآثار تجلی وی بوجودآورده بود

یکی از مختصات بسیاری از غزلیات اخیر تاگور سادگی محض آنهاست او دراشعاراولیه‌خود بیشتر از سانسکریت وعبارات آن سخن رانده است و اصولا این اشعار روح ادب سانسکریت رازنده ساخته بسیاری از آنها نشانه‌کامل وجدیدی از ادبیات کلاسیك هند میباشد گاه در روش

(۱) Vaishnava

(۲) Gitanjali

همیشه میگفت باید هرچه بیشتر تجربه آموخت و دیگران را ازسرچشمه آن سیراب ساخت آرزوی زندگی کامل و واقعی در اکثر آثاروی بچشم میخورد در «دنیا» (۱) از جهان پر نعمت دنیای خاکی سخن میگوید ودر «وداع با بهشت» (۲) که ازعزلیات نام اوست آرامش کامیابی آسمانی را باجریانات متناقض شادی وغم زندگی خاکی مقایسه میکند او دراین مورد مارا تاجائی که میل و سلیقه خودش است میکشاند

تاگور علی‌الاصول یك شاعر غزلسرا است ولی عشقش بطبیعت وحس نزدیکی اش بازندگی اورش واقعی بسیاری از آثارش را برای ما روشن‌تر میسازد او با احساسات عمیق انسانی وآرزوی بی‌انتهای خود برای عدالت و دادگستری اگر به برخی روش های سیاسی و اجتماعی حمله میکند تعجبی درما ایجاد نمیسماید کاری نداریم که ازچه موضوعی میخواهد صحبت کند بلکه آنچه را که مورد بحث قرار میدهد تا جهان مقامی بالا میبرد که بدرجه‌ئی مافوق مفهوم جهانی آن میرساند علیه حب و بغض وموهوم پرستی ملت خود مرثیه ها سروده وصرفنظر ازیکی دواثر، همین اشعار، خوب نشان میدهد چسان انسانیت و نوع دوستی وی برغبض وغصب فائق آمده است حتی اشعار میهنی او ازاحساس محبت نسبت به تمام بشریت انگیزه گرفته میهن دوستی برای تاگور یك عشق مثبت نسبت بوطن وهموطن‌ها بود. به نظر نفرت وحب وبغض در مورد خارجیان در گورو گوبند(۳) که ازاشعار معروف اوست نمونه های عالی وجالبی دراثبات این ادعا مشاهده میکنیم ، جه ، درجریان این اثر است که می‌بینیم چگونه عشق به کشور ومیهن در یکفرد به عشق به ابناء بشر منجر میگردد تاگور درواقع آنچه را مربوط به بشر وانسان میدانست اجنبی نمیپنداشت در « سرگردان »(٤) غزل معروف خود میگوید هر گوشه‌ئی خانه و هر ناحیه‌ئی در جهان کشور انسان است ، این حس آشنائی وآشتی با ابناء بشر به بهترین و جه در اشعاری که او برای سرود ملی هند سروده نمایان است چه ، هم اوست که دراین اثر ازخداوند تمام ملت های عموم ملل جهان بعنوان مناجی مطلق سرنوشت هند مدد میجوید

عشق تاگور نسبت به انسان بدون آنکه خود اوآگاه باشد بدون شك درعشق به خدا مستحیل گشته فلاکیفم که چگونه طبیعت وبشر در ادراك تصوری وی متحد گشته‌اند اوالوهیت را هرگز چیزی جدا ازجهات انسانی نمیپنداشت برای او ، خداوند الزاماً محبت بود ، عشق مادر نسبت

(۱) Basundhara

(۲) Swarga Hoite Biday

(۳) Guru Govind

(٤) Prabashi

زیرا در حالیکه هنوز درمسئله وجود بحث میکند وجنبه‌های مختلف آنرا نشان میدهد عدم کمال و وعده‌های زندگی مادی‌را بآرامی مورد پذیرش وقبول‌قرار داده است

۳

تاگور علاوه ازیك هزار شعر ودوهزار سرود سروده است هنگامیکه نخستین اثر وی انتشار یافت فقط پانزده‌سال از سنین‌عمرش میگذشت و آخرین شعر رانیز شب قبل ازمرگ برروی کاغذ نقش کرد ذکرهمین حقایق بخوبی ثابت میکند انتخاب اشعار اویابعبارت‌دیگر تهیه منتخباتی از آثار وی چقدر مشکل وتاچه حدمعضل است علی‌الاصول تهیه منتخبات سخت‌است زیراچنین جنگی انعکاس قضاوت وطرزفکر تهیه کننده است و هیچ‌فردی نمیتواند ادعا کند انتخاب وی بی‌مثال است و برابر باسلیقه ومیل‌همگان باشد بدین‌سبب‌است که‌میبینیم هیچ نوع «منتخباتی» نتوانسته باعث ارضاء وخوش‌آیند عموم گردد هرگاه این ادعا درمورد نثر صادق آید درامر نظم بیشتر باحقیقت وفق میدهد خوانندگان مختلف دارای سلیقه‌های متنوع هستند ، ازطرفی گیرندگی شعربستگی بتجربه ، میل و طبع خواننده‌دارد شعری که‌ممکنست‌یکی‌را بلرزه درآورد وموی برتنش‌راست کند بعید نیست در دیگری اصولا اثرنداشته باشد بعلاوه‌ازکجامعلوم که دو خواننده‌هم سلیقه نسبت بیك شعردو عکس‌العمل مختلف‌ازخود نشان ندهند . انتخاب هرقدر بادقت صورت گیرد و انتخاب کننده هرچه‌دقیق و خوش سلیقه باشد مع‌الوصف تهیه« منتخبات »ی که عموم آنرا بپسندند تقریبا غیر ممکنست

آثار بی‌شمار تاگور و تنوع بی‌پایان موضوع‌امررادوچندان مشکل میسازد حتی بزرگترین شعرا هم نمیتوانند همیشه بر قله الهام تکیه زنند چه ، بایدگاه استراحت داشته و حتی از آن ارتفاع بلند به نقاط پست وکوتاه فرود آیند خواننده عادی فرصت و میل ندارد تمام آثار یك شخصیت بزرگ ادبی را بخواند تا برپیشانی بهترین آنها داغ ومهر نهد تاگورآنگونه‌که شاید و باید بخارجیان معرفی نشده زیرا همیشه یك جنبه ـ آنهم همیشه عمیق‌ترین وقوی‌ترین ـ اشعار و آثار وی بایشان معرفی شده است این واقعیت نه فقط درمورد خارجیان بلکه در باره هندی های ماوراء مرز های داخلی استان بنگال نیزصادق است ، این در واقع بدبختی مضاعفی برای ملت هند است عده بسیار زیادی ازهندی ها ازقرائت و درك بهترین آثار تاگور محروم مانده‌اند دنیای خارج، ازادراك میزان بسائی معنوی هند عاجز است زیرادرحقیقت عاملی‌راکه‌سبب چنین ادراکی باشد در اختیار ندارد از اینرو نفع هند ـ چه در داخل و چه خارج ـ است که منتخباتی ازآثار تاگور بعمل‌آید ،آکادمی ساهتیا این وظیفه بزرگ را برعهده گرفته واکنون‌درصدد است منتخباتی از آثار تاگور را ازقبیل شعر وسرود ونمایشنامه و رمان و داستان‌کوتاه و رساله و

گذشته دستی برده و برلف آن پیچشی‌داده است اما آنچه حطاناپدیراست سست ونردیکی‌آنهاست با متولوژی هند او در آثار احر حودکه‌ار حداو انسان سحن میگوید رسائی‌هارا سحـواحس محسم مسازد ساده‌ترین حرکات‌ووصع انسان رابرای نشان‌دادن رابطه او باالوهیت بیان مکند .
اصولا ربان تاگور، ربان‌ساده وآسان است ربانی است که افراد عادی در ربدگی روزمره حود نکار میبرند کلام بسیار شفاف وروش است هماسد آهنگ موسیقی در گوش طنس میاندارد و چنان شوبده راتحت تاثیر قرارمیدهد که قدرت کلام‌اروی میستاند

نمیتوان اریاد برد که تاگور درطول حیات‌حود یکی ار حوسدگان‌مشتاق‌و سرسحت«راستی» بوده است ما برای‌پنهان‌ساحتن فقر حود درهر قسمتی ار شئون ربدگی پرده‌ئی مکشیم وآنرادر پس زادرع پنهان میساریم حال آنکه او پرده‌هارا پاره کرده وعقب رده‌است تا مگرهر واقعیتی‌همان گونه که‌موحود است‌عریان و حقیقی‌نمایان گردد آنهائی که آثار تاگور را برنان‌اصلی‌نحوانده‌اند توان درك واقعیت را آنگونه که شاعرمطور وبردل داشته‌است بدارند ترحمه‌هائی که اراین آثار بعمل‌آمده اکثراً متحمانی است ارکارهای او و همه فاقد قدرت و کشش احلاقی‌آثار اصیل تاگور نعلاوه سیاری ارترحمه‌ها اقتباس است‌وعظمت آثار اصلی راهویدا نمسازد

در همان آثار اولیه تاگور می‌بینیم ربدگی بشر و جنبه‌های احلاقی حیات او چقدر با ربدگی تاگور مربوط بوده است در «سابدهیا سنگیت» (۱) که ار مجموعه‌های اولیه‌اشعار اوست میبانیم تاچه حد در باره مسئله وحود سفکر و تعمق پرداحته نعلاوه نشان میدهد تا چه اندازه ار رشتی و «نارسا»ئی که ناشی ارعشق مادی مبتنی برحودحواهی وبفس پرستی‌است آگاه بوده همس جنبه فلسفی را در «نای‌ودیا» (۲) درك مکنیم وشاید در«بالاکا» است که برحورد عقل‌واحساس ریباتر حلوه گری آغار مکند بعضی اراشعار«بالاکا» نشانه‌ئی برای اثبات این ادعاست که فکر و احساس بمثابه دوروح دریك بدن‌است

تاگور تاآحرین روزهای حیات‌حود بحربه میآموحت و بحقایق تازه پی‌میبرد درعرلیاتی که در شصت‌سالگی سروده همان کشش وقدرت ولطف و طنز دیده میشود که درسالهای حوانی‌اش‌مستم ولی درعین حال احساس عمیق وعشقی حلوه گراست که براثر رنج‌ومرور رمان پاك‌و مبرا گشته در عرلیات دهه بعد عشق باسانیت حانشین هرنوع احساس دیگر گشته و برای اولین بار درك میکنیم چگونه در بیان فکر ابتکار کرده‌است حس‌قدرت واعتماد اشعاراحر اواسان رادچارتحیرمسازد

---

(۱)Sandhya Sangeet

(۲)Naivedya

عمره درهشت جلد بچاپ رساند بحسس هدف آنست که تمام افرادی که برنان های مختلف هند سحن میگویند از گرمی و کشش ولطف کلام تاگور سرمست گردند هدف دوم آنستکه خارجیان سراز چشمه‌های مختلفی که تاگورسحن رانده آگاه شوند و باررس واقعی آن پی سرند »

پروفسور همانون کبیر دراینجا نظرخود را درباره یکی ازاین آثارکه تحت عنوان « یکصد ویك شعر» انتشار یافته بتفصیل بیان داشته وآنگاه مینویسد :

« تعقیب نحوه تفکر وتکامل تدریجی تفکرات معنوی یك شاعر اگرغیر ممکن نباشد بسیار مشکلست درسایر رشته ها تکامل مداوم است، یا بعبارت‌دیگر، پیشرفت تدریجی وقابل تعقیب‌است بطوریکه اصولا میتوان برای سیرتکاملی آن قانون یا قاعده‌ئی وضع کرد اما در مورد شعر وشاعری الهام‌گاه چنان مرموز و غیر قابل ادراك مینماید که امکان دنبال کردن آن از بین میرود بعید نیست بزرگترین آثار یك شاعر در دوران جوانی وی برشته نظم کشیده شده باشد

تاگور براین واقعیت‌مستثنی نیست واگرچه در زمانی که هنوز سنین اول جوانی‌رامیگذراند آثار بزرك ازخود بجای گذارد معذلك اشعار وغزلیاتی هم که در دوران های بعد سروده دارای‌چنان قدرتی است که خواننده را به اعجاب وامیدارد و همین امر یکی ازدلائل بزرگی وعلومقام‌اوست سروئی‌که باعث بزرگی وی شد مبتنی ازوحدت ویگانگی قابل تقدیس شخصیت او بود

رشته هائی که امروزه فرهنگ مرکب هند را تشکیل میدهد بر او نامعلوم و پوشیده نبود افتخار وی دراین‌نیست که درباره کلیه این رشته ها وعوامل اشعار مختلف وبیشمار سروده است او فقط شعر نسرود و کتاب ننوشت، بلکه‌با آثار خود ادب سانسکریت وبنگالی یا بعبارت دیگرادبیات هند را ،چه‌ازحیث شعر وچه ازنظر لغت و کلام، غنی ساخت

او وجوه تمایز ومشترك «ویشناوا» وافکار تصوف را نمایان ساخت اومبرحم توجه وتصوراتی بود که درآغاز فئودالیسم قرون وسطی بوجودآمد او درعین حال بر منابع بکر و دست نخورده زندگی مردم عادی وساده دست یافت علائم ونشان ها وسمبول های روستای بنگال را با مهارت و استادی عجیب با ریسمان شاعری خود ریشه‌ده و بصورت گردن‌بندی زیبا بما هدیه داده است او احساس وتفکر غرب‌واروپا را برای‌بنگالی‌ها بیان‌کرد بعلاوه گاه درمیان برخی حقایق وواقعیات ازمنابع اروپائی الهام‌میگرفت احساسی‌وجود ندارد که ریشه‌اش درجنبات گذشته بشری‌ندویده باشد تاگور گیاه وساقه همان ریشه ها را با آب وهوای تمدن جدید پرورانده‌وگلی زیبا و باپژمردنی به بشر امروز اهداء کرد

بعبارت دیگر،شعر تاگور سیراب ازموروث کلاسیك هند باستان ، روش های سخاوتمند دربار مغول ، تنوع ساده زندگی مردمان عادی وروستانشین بنگال، وبالاخره‌سیراب از سروی آرامش ناپذیر ورویای جدید بود او وارث دوران ها وفرهنك ها بود درهم‌آمیختگی و تأثیرهمین‌رشته‌ها وروش‌هاست که جنبه ابدی ودوست داشتنی به‌آثار وی میدهد